

## اساطیر فرجام‌شناسی نوین فضایی در رمان‌های علمی - تخیلی آرتور کلارک

روحیه نظیری‌پور<sup>۱\*</sup> - مریم سلطان‌بیاد<sup>۲\*\*</sup>

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی - دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران

### چکیده

آرتور کلارک به دنبال ارائه یک فرجام‌شناسی نوین فضایی است. تا کنون تحلیل گران فقط به شکل پراکنده و غیر منسجم به ماهیت فرجام‌شناسانه و دینی حضور بیگانه‌ها و خدایان در کنار سفرهای فضایی اشاره کرده‌اند، در این مقاله به تحلیل منسجم کلیت عناصر فرجام‌شناسانه و مقایسه این مفاهیم فرجام‌شناسانه با منشاء آن‌ها پرداخته‌ایم. این عناصر فرجام‌شناسی نوین فضایی، پاسخ‌های اسطوره‌ای، به نیازهای دوران معاصر بر بستر پیش‌فرض‌های فکری مدرنیته هستند. روش کار تحلیلی - تطبیقی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که داستان‌های کلارک مانند داستان چکش خدا، ادیسه فضایی و پایان کودکی یک فرجام‌شناسی به ظاهر نوین را با اسطوره‌هایی پیرامون مفاهیم جاودانگی، رستاخیز و پایان تاریخ بشری ارائه کرده است تا پاسخی به نیازهای فکری بشر معاصر باشد، اما او در این کار همچنان عناصر فرجام‌شناسی گذشته را مورد بهره‌برداری قرار داده است که نشان‌دهنده عدم گسست کامل او از نظام‌های فرجام‌شناسی قبلی و احیای استحاله یافته آن‌هاست.

**کلیدواژه:** رمان‌های علمی و تخیلی، کلارک، اساطیر، فرجام‌شناسی، سفرهای فضایی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

\*Email: rouhieh.naziripour@kiau.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\*Email: msbeyad@ut.ac.ir

## مقدمه

با وجود حاکمیت نگاه عقل‌گرایانه مدرنیته و موفقیت‌های رویکرد علمی به جهان و انسان، همچنان انسان معاصر مانند انسان پنج هزار سال پیش در اسطوره گیلگمش به دنبال جاودانگی، پیدا کردن یک موعود و محکمه عدل نهایی است. آثار علمی و تخیلی قرن بیستم و قرن بیست‌ویکم بازتاب این نیاز روحی و بازگشت به اسطوره است. سفرهای فضایی و روبرو شدن با بیگانگان با عنوان خدایان که متعلق به تمدن‌های فرگشت یافته برتر هستند با توجیحات علمی داروینی، خدایان اسطوره‌های گذشته را تداعی می‌کنند. کتاب‌های علمی و تخیلی آرتور کلارک بازتاب دهنده این نیاز بازگشت به اندیشه‌های فرجام‌شناسانه در شکل مدرن علمی و فضایی هستند. هدف این مقاله یافتن این عناصر فرجام‌شناسانه به شکل اسطوره‌ای در آثار کلارک و چگونگی نسخه‌برداری او از مفاهیم فرجام‌شناسی ادیان به روش تحلیلی و مقایسه‌ای است.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت این پژوهش در روشن کردن این موضوع است که الهیات فضایی که امروزه خود را به مخاطب جهانی در سینمای هالیوود و رمان‌ها، علمی و نوین می‌نمایاند یک سیستم الهیات نوین نیستند بلکه اسطوره‌هایی هستند که با وام گرفتن عناصری از الهیات به شکل نوین و علمی پدیدار می‌شوند.

## روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - تطبیقی در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:  
الف) داستان‌های علمی و تخیلی کلارک بازتاب کدام نیاز و مسئله بشر هستند؟

ب) چگونه این مفاهیم در یک مبنای هستی‌شناسانه متفاوت از انسان و جهان ارائه شده‌اند و عناصر فرجام‌شناسانه ادیان را به صورت یک اسطوره استحاله نموده و به ظاهر یک الهیات نوین فضایی ارائه داده‌اند؟

### پیشینه پژوهش

مارک رُز (۱۳۷۵)، در مقاله «توجهی علمی برای رویدادهای متافیزیکی» بر این باور است که بعد از مدت‌ها حاکمیت رئالیزم جزئی‌نگر و روانشناسانه نیاز بشر به رویدادهای شگفت‌انگیز و جادویی در بازگشت به رمانس در رمان‌های علمی و تخیلی معاصر پدیدار می‌شود. او بر این باور است که در بازگشت به رمانس زمینه برای طرح مباحث جدی فلسفی به شکل نمادگرایانه و گرایش‌های تعالی‌گرایانه در جامعه مادی‌گرا فراهم می‌شود. ادوارد جیمز (۱۳۸۳)، در مقاله «آرمان‌شهر و ضد آرمان‌شهر در آثار علمی تخیلی» بر این باور است که در آثار کلارک این آرمان‌شهر کلاسیک به نفع تکنولوژی و پیشرفت مداوم کنار می‌رود و «آرمان‌شهر باوری مبتنی بر فناوری» جایگزین می‌شود. او دغدغه الهیون و نویسندگان آثار علمی و تخیلی را به طور مشترک سوال از معنای زندگی بشر و سرنوشت او می‌داند. از نظر برادبری (۱۳۷۵)، در *داستان علمی و تخیلی قبل از میلاد و بعد از* ۲۰۰۱، همه نویسندگان داستان‌های به ظاهر علمی و تخیلی مانند افلاطون فیلسوف و متاله هستند و درباره مشکلات جهان و چگونگی حل آن می‌اندیشند. باربور (۱۳۸۴)، در کتاب *مدل‌ها و پارادایم‌ها در علم و دین*، بر این باور است که همانندی زیادی بین نظریات الهیون و دانشمندان از جهت وابستگی به تمثیل، تخیل، باورهای مشاهده‌گران و مدل‌های جهان‌شمول وجود دارد. قصاب (۱۳۸۰)، در مقاله «درباره ادبیات داستانی: علم و تخیل در ادبیات علمی-تخیلی» بر این باور است که این موارد در مراکزمانند ناسا جدی گرفته می‌شود و در پیشرفت علم نقش به‌سزایی دارد، هندرسون (۱۳۸۳)، در مقاله «دین و داستان علمی تخیلی» این گونه ادبی را

بازتاب دهنده جامعه دین‌گریز آمریکا می‌داند و بر این باور است که کلارک در داستان «ستاره و پایان کودکی» دین را خطر بزرگی برای پیشرفت جامعه معرفی نموده است. آوینی (۱۳۸۳)، در مقاله «ارتباطات فرهنگ تمدن و تکامل و دهکده جهانی» بر این باور است که کلارک در این اثر یافتن پاسخ درست دینی در مورد منشاء عقل بشری را نادیده گرفته و آن را به موجودات فضایی نسبت داده است که از این طریق دچار یک دور تسلسل شده است. این پژوهش‌ها تا حدی با زمینه فرجام‌شناسانه تحقیق پیش رو از لحاظ ارتباط متافیزیک و دنیای معاصر همپوشانی داشته اما به استحاله فرجام‌شناسی الهیات به شکل اسطوره‌های نوین در ابعاد ذیل به شکل کامل پرداخته نشده است.

## بحث اصلی

### عناصر فرجام‌شناسانه در اسطوره‌های فضایی کلارک

از دید بروس، آرتور کلارک از نخستین کسانی است که با جریان پسا - انسان‌گرایی از طریق نوشتن داستان‌هایی که درباره موجوداتی بودند که ترکیبی از فن‌آوری و ارگانیزم زنده بودند، همراه شد. بعد از آن با ورود تکنولوژی شبیه‌سازی و کپی‌برداری داستان‌های زیادی پیرامون موضوعات پسا - انسان‌گرایانه تولید شده است. (بروس<sup>۱</sup> ۲۰۱۷: ۱۸). خیلی از این داستان‌های علمی و تخیلی پسا - انسان‌گرایانه نگاهی فرجام‌شناسانه و آخرالزمانی دارند و از موجوداتی ماورای انسان عادی سخن می‌گویند که ترکیبی از تحولات زیست‌شناسی و مهندسی هستند. این موجودات با موجودات دیگری برخورد می‌کنند که از فضا می‌آیند و نقطه عطفی در سرنوشت زمین و ساکنان آن هستند. آن‌ها بیگانه‌هایی هستند که مانند فرشتگان و خدایان سرنوشت بشر را تغییر می‌دهند. فضایی که از آن می‌آیند معادلی شبیه عالم ماوراء،

آسمان و ملکوت در ادیان است. با این وجود امکاناتی نظیر جاودانگی، نامیرایی و زنده شدن دوباره در این داستان‌ها از طریق یک فن‌آوری پیشرفته و یا تماس با بیگانگان فضایی طرح می‌شود که همگی جهتی فرجام‌شناسانه و آخرالزمانی در مذاهب دارند.

### اسطوره بیگانه‌هایی از فضا در افق فرجام‌شناسی

یکی از موضوعاتی که نقش فرجام‌شناسانه و الهیات‌شناسانه دارد مربوط به اسطوره بیگانه‌هاست که در رمان‌های کلارک مانند *ادیسه فضایی* و *پایان کودکی* از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. میشل باردت بر این باور است که تکنولوژی مدرن در عصر ما می‌رود که صاحب الهیات خاص خودش بشود. «در قرن بیستم باید کارهای الهیات‌شناسانه‌ای بوجود بیاید که نه تنها فن‌آوری را به درون سیستم الهیات ببرند بلکه آن را جزیی از چگونگی ادراک آینده و فرجام‌شناسی بنمایند.» (بردت<sup>۱</sup>: ۲۰۱۵: ۱۰۲) این افق الهیاتی همچنین مورد تاکید کاویدو<sup>۲</sup> قرار گرفته است. او به این امر اشاره می‌کند که مونولیت یا سنگ یکپارچه که به وسیله بیگانگان فرستاده شده دارای تداعی مذهبی لوح حضرت موسی است. (کاویدو<sup>۳</sup>: ۲۰۱۰: ۴۳) او همچنین بر این باور است که بیگانه‌ها عوامل خیرخواهی هستند که روند فرگشت بشر را از وضعیت میمون بودن به پسا-انسان تسریع می‌کنند. بیگانه‌ها در اثر کلارک، *پایان کودکی*، آن‌چنان‌که دیوید ساموئلسون<sup>۳</sup> در نظر می‌گیرد، می‌توانند به خداوند، روح جهانی جامع یا حتی نیروانا مربوط باشند. اربابان بزرگ برای ساموئلسون نمایندگان خداوند به نظر می‌آیند. (ساموئلسون<sup>۳</sup>: ۱۹۷۳: ۱) مک‌کاردی<sup>۴</sup> بر این باور است که بیگانه‌ها در رمان *ادیسه فضایی* ۲۰۰۱ کلارک به تمدن بشری که به سفر فضایی دست یافته کمک می‌کنند که به شکل اثیری که ظاهراً ماورای شکل

---

1. Burdett  
3. Samuelson

2. Cavedo  
4. McCurdy

مادی است، دربیابند. هر فرهنگ انسانی دارای یک نوع بصیرت از مراتب بالاتر روحانی است که از ابعاد مادی فراتر می‌رود. در موارد زیادی این امر شامل اسطوره رستاخیز می‌شود. اما کلارک راه دیگری را به ما پیشنهاد می‌کند. مراتب بالای روحانی او از طریق سفر فضایی و تکنولوژی بدست می‌آید. (مک‌کاردی ۲۰۰۶: ۲۶۵) کلوکا<sup>۱</sup> همچنین مانند بیشتر منتقدین دیگر بر روی جنبه الهیات شناسانه بیگانگان تاکید دارد. او بر این باور است که آثار کلارک رساله‌هایی فلسفی درباره جهان فیزیکی و مذهبی نوع انسان است. (کلوکا ۲۰۰۷: ۲) مونولیت یا سنگ یکپارچه با ویژگی‌هایی مربوط به بیگانگان برای او نشانه‌ای از خدا یا یک تمدن فرا زمینی است. اما در فضای علمی معاصر برای این بیگانگان اسطوره‌ای باید توجیه علمی یافت، در غیر این صورت خواننده معاصر با ذهنیت علمی پذیرای این موجودات در رمان‌های علمی - تخیلی نمی‌تواند باشد. در نتیجه نویسنده باید به دنبال یک تئوری مورد پذیرش مجامع علمی باشد. این نظریه مقبول عموم، نظریه فرگشت داروین است. با استفاده از این نظریه می‌توان فرض نمود که در سیارات دیگر امکان به وجود آمدن موجودات زنده وجود دارد و این موجودات می‌توانند در یک نسخه دیگر فرگشت داروینی سرعت فرگشتی بیش از انسان هوموساپین را طی کرده باشند و هزاران سال نوری از انسان جلوتر باشند. این امکان در داستان‌های کلارک توجه نئوداروینیست خداناباوری مانند داوکینز را هم جلب کرده که می‌گوید «به احتمال زیاد تمدن‌های بیگانه‌ای هستند که ابرانسان هستند و این برتری در حد خدا گونه است که می‌تواند فوق تصور متالهبین و خدانشناسان باشد... آن‌ها احتمالاً وجودشان را مدیون یک نسخه داروینی فرگشت که احتمالاً برای ما ناآشنا است، هستند.» (پریسکو<sup>۲</sup> ۲۰۰۶: ۲۰۱۳) پریسکوهم مانند داوکینز بر این باور است که این موجودات به عنوان موجودات فرازمینی نتیجه یک روند فرگشت هستند. (همو ۲۰۱۳: ۲۳۴) او هم مانند داوکینز ایده بیگانگان را به عنوان موجودات

---

1. Klucka

2. Dawkins cited in Prisco

ماوراء الطبیعه رد می‌کند اما آن‌ها را ابر انسان‌هایی می‌بیند که متعلق به تمدن‌های دیگر از سیارات دیگر هستند که نسخه‌های دیگری از فرگشت را تجربه کرده‌اند. (پریسکو ۲۰۱۳: ۲۳۵)

## اساطیر فرجام‌شناسانه سفر فضایی

اسطوره دیگر در رمان‌های آرتور کلارک بخصوص در سری *ادیسه‌های فضایی* و پایان‌کودکی که اهمیت فرجام‌شناسانه دارد موضوع مساوی دانستن سفر فضایی با تعالی و صعود روحانی است. ملکوت خداوند و آسمان‌ها که مبنای معنوی و اخلاقی دارند و مربوط به عالم دیگر هستند به نوعی تبدیل به یک فضای فیزیکی دور می‌شوند که در ارتفاع بالایی قرار دارند و این ارتفاع بالا معادل عالم بالا و تعالی متافیزیکی می‌گردد. برای نمونه برت دیویدسون بر این باور است که سفرهای بزرگ رمان‌های علمی و تخیلی همانا اسطوره صعود روحانی آدمی به یک هستی بالاتر است. البته این یک خیال است که مربوط به باور به آمدن یک موعود یا منجی هر هزار سال است که تکرار کننده شور و جذبه مسیحی است. این خیال به همراه تصاویر مرتبط با سفر فضایی است. دیویدسون به نقل از لوئیس می‌گوید که اکتشافات فضایی قدرت خلق اسطوره را دارند به همین دلیل رقیب شیطنی برای مسیحیت هستند. (دیویدسون<sup>۱</sup> ۲۰۱۰: ۸۹) شاید بتوان گفت که از این نظر، فن‌آوری فضایی یک نوع ورود به عرصه الهیات است و رقیب الهیات همانا شیطان است. به عبارتی شیطان برای خودش پیروان، آئین و الهیات دیگری ساخته که اسطوره‌ای است و همه را به آن دعوت می‌کند. همان‌طور که ضد مسیح یا دجال این کار را انجام می‌دهد تا پیروانی برای خودش فراهم کند.

از نظر سیمس<sup>۲</sup> سفر فضایی تعالی‌بخش و رستگاری‌بخش است. او به نقش فضا در رستگاری در رمان *ادیسه فضایی* ۲۰۰۱ اشاره دارد. (۲۰۱۰: ۷۰) مواجهه دیوید

1. Davidson

2. Simes

بومن با بیگانگان در خارج جوّ او را به یک موجود خداگونه در خارج جو زمین تغییر شکل می‌دهد تا بشریت را نجات دهد. (سیمس ۲۰۱۰: ۷) در حقیقت، تولد دوباره دیوید بومن در *ادیسه فضایی* ۲۰۰۱ استحالته اسطوره‌ای مفهوم رستاخیز در افق پسا - انسان‌گرایی است. به نظر می‌رسد هر سیستم الهیات در فرجام‌شناسی خود نیازمند رستاخیز و جاودانگی است و ورود به فضای بالای سر که می‌تواند معادل ملکوت باشد این شرایط را فراهم می‌آورد، اما این بار ورود به ملکوت از طریق اسطوره یک فضایما صورت بگیرد.

### اسطوره رستاخیز از طریق علم و فن‌آوری

مجموعه داستان‌های *ادیسه فضایی* نوع متفاوتی از رستاخیز را به نمایش می‌گذارند. مک دانالد، رستاخیز از طریق فن‌آوری پیشرفته سجن‌شناسی<sup>۱</sup> که علم یخ زدن بدن و بازگردان حیات عادی موجود در زمان دیگر با بازگردان جسم به حرارت طبیعی است را به عنوان یک درون مایه اصلی بررسی کرده است. او بر این باور است که کاربردهای بالقوه در زمینه سجن‌شناسی یا نگهداری در سرما احتمال رستاخیز در آینده را در بر می‌گیرد. با این تکنیک انسان‌ها در یک مفهوم می‌میرند و بعد از بازشدن یخ زنده می‌شوند. او می‌گوید در حال حاضر صدها تن در ایالات متحده در یخ هستند تا در آینده به زندگی بازگردند. راه دیگری که به سوی رستاخیز و زنده شدن دوباره ارائه شده، با فن‌آوری کامپیوتری به وسیله کپی از تمام مغز است. سپس اطلاعات به یک شبکه عصبی مصنوعی یا «برساخت شخصیت»<sup>۲</sup> آپلود می‌شود. انسان می‌تواند به عنوان یک ماشین رستاخیز داشته باشد و بالقوه جاودانه و نامیرا بشود. (مک دونالد ۲۰۱۴: ۱)

---

1. cryonics

2. personality construct



## انتقال از فرجام‌شناسی انسان محور به اسطوره فرجام‌شناسی ماشین محور

در ادیسه فضایی شخصیت هال که یک کامپیوتر با احساس انسانی و دارای قابلیت دیدن رویاء است از مرز قراردادی بین انسان و ماشین عبور می‌کند و افقی متفاوت در فرجام‌شناسی پیش رو قرار می‌دهد. در این راستا آرتور کلارک در خطوط کلی آئینه وجود روح را به عنوان امری ماورای ماده زیر سؤال می‌برد و ادعا می‌کند که ماشین می‌تواند فکر کند و راه‌حل‌های خلاقانه‌ای پیدا کند. (ر.ک. کلارک الف: ۲۰۰۰) اما در آثار کلارک تغییراتی که در این ماشین‌ها حاصل می‌شود می‌تواند مخرب باشد. برای نمونه او ترکیبی از مغز بومن فضاورد و هال کامپیوتر به نام هالمن استفاده می‌کند. اما هالمن به سطح بالاتری از برتری کیهانی یا اشراق آن‌چنان‌که در پایان کودکی پیش‌بینی و توجیه شده نمی‌رسد. به این ترتیب ماشین شر تمام امیدهای مربوط به ارتقاء روحانی انسان را به باد می‌دهد.

نتیجه مهم دیگر در برداشتن رابطه متناقض و آشتی ناپذیر بین انسان و ماشین زدودن مفهوم ذات و تعالی است. بدون یک ذات ثابت، هیچ تعالی وجود ندارد زیرا امر جاودانه‌ای خاص فرد وجود ندارد که بتواند بعد از مرگ ادامه یابد. «فرد یک برساخت اتفاقی و قابل تغییر است.» (همان: ۸۰) به بیان دیگر با فنای ذات و هویت، هرچیزی نسبی شده و تعالی امر غیر ممکن است. فناوری پسا - انسان‌گرا در درون خود نفی و حذف تعالی را به عنوان یک پیش شرط فرجام‌شناسی متعالی ادیان دارد و در افق هستی‌شناسی خود که با افق هستی‌شناسی ادیان متفاوت است، از آخرالزمان و وقایع آخرالزمانی به عنوان اموری متعالی و ملکوتی عبور می‌کند، اما در یک بعد هستی‌شناسی متفاوت در رمان‌های علمی - تخیلی پسا - انسان‌گرا یک نوع فرجام‌شناسی و تعالی مذهبی در چارچوب نوعی فرگشت داروینی تکرار می‌شود.

## اساطیر فضایی در باور شخصی کلارک

متیو<sup>۱</sup> دیدگاه کلارک دربارهٔ مذهب را رادیکال می‌داند و می‌نویسد که «او مذهب را یک ویروس در ذهن می‌داند که شر است و دائمی است.» (متیو ۲۰۰۴: ۶۵) همچنین آرتور کلارک در یک مصاحبه با چری<sup>۲</sup> ادعا کرد که «یکی از بزرگترین تراژدی‌های بشر این است که اخلاق به وسیله مذهب به گروگان گرفته شده است.» (چری ۱۹۹۹: ۳۴۳-۳۱۷) به نظر می‌رسد که کلارک یک خداناباور متعصب است؛ زیرا او مقرر کرد که در مراسم خاکسپاری او هیچ گونه مراسمی مربوط به هیچ مذهبی انجام نشود. (مجله تایمز ۱۹ مارس ۲۰۰۸) در سال ۲۰۰۰ کلارک در یک مصاحبه یک روزنامه سریلانکایی گفت: «من به خدا یا زندگی بعد از مرگ اعتقاد ندارم» (مجله ایلند<sup>۳</sup> ۲۰۰۰) و اعلام کرد که یک خداناباور است. کلارک در جای دیگری هم عنوان کرد که «استنلی کوبریک یک یهودی است و من یک خداناباور هستم.» (آجل<sup>۴</sup> ۱۹۷۰: ۳۰۶) او همچنین خودش را به عنوان یک طرفدار فلسفه تحصلی از سن ده سالگی معرفی نمود و گفت: «امکان دارد نقش ما در روی این سیاره این نباشد که خدا را بپرستیم بلکه این باشد که او را خلق کنیم.» (کلارک ۱۹۹۹: ۲۵) این اندیشه کلارک در رمان‌های او در کلام شخصیت‌هایی مانند بیگانگان بازتاب یافت. برای نمونه یکی از شخصیت‌های کلارک در رمان *پایان کودکی* می‌گوید که علم می‌تواند تمام پدیده‌ها را به طور کامل توضیح دهد. (همو ۱۹۸۷: ۱۸۶) آرتور کلارک در داستان ستاره، شک عمیق خودش را دربارهٔ حقیقت مسیحیت از زبان یکی از شخصیت‌ها بیان می‌دارد. (همو ۱۹۷۴: ۲۳۵) بیگانه‌ها یا موجودات ماوراءالطبیعه برای کلارک در *پایان کودکی* نمایندهٔ یک تمدن بالاتر هستند. آن‌ها علیه تمام مذاهب هستند. کارلن به عنوان یکی از موجودات بیگانه به عنوان یک ارباب بزرگ به نقش علم علیه مذهب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «علم می‌تواند مذهب را به وسیله نادیده گرفتن آن و همین طور از طریق اثبات خلاف بودن اصولش آن را نابود کند.»

1. Mattew

3. *The Island*

2. Cherry

4. Agel

(کلارک ۱۹۸۷: ۲۲) از طرف دیگر آرتور کلارک با وجود جبهه گیری اش علیه مذاهب به‌ویژه مسیحیت، دیدگاه مثبتی درباره اسلام دارد. در یک مصاحبه وقتی که مصاحبه‌گر از او پرسید آیا او هیچ ارزشی در مذاهب مختلف می‌بیند یا نه؟ وی پاسخ داد: اسلام تنها مذهبی است که تا حدی برایم جاذبه دارد، اما البته اسلام از منابع دیگری رنگ تأثیر پذیرفته است. سپس مصاحبه‌گر می‌پرسد که چه چیزی شما را به اسلام جذب می‌نماید؟ و کلارک پاسخ می‌دهد:

«از نظر تاریخی، اسلام تحمل بالایی نسبت به دیدگاه‌های دیگر داشته و به جهان، خرد پرارزشش را در شکل نجوم و جبر ارائه داده است. می‌دانید که اسلام کمک کرد تا تمدن غرب از عصر تاریکی به وسیله حفظ کردن متون کلاسیک و انتقال آن‌ها به غرب نجات یابد. ما از طرف دیگر کتابخانه اسکندریه را به آتش کشیدیم. اگر اسلام دچار مشکل کشتار یکدیگر نشده بود و به فتوحاتش در مورد بقیه اروپا ادامه داده بود ما از یک بربریت مسیحی هزار ساله اجتناب می‌کردیم.» (مجله فری اینکوایری<sup>(۱)</sup>)

او با این نگاه مثبت به اسلام موضوع اصلی رمان چکش *خدا* را مذهب جدیدی به نام کریسلام<sup>۲</sup> قرار می‌دهد که ترکیبی از اسلام و مسیحیت است. البته کریسلام، آنچنان‌که یک *ژورنال آفریقایی* مطرح کرده است در نیجریه یک مذهب ترکیبی است که در آن عناصر مسیحیت و اسلام وارد شده‌اند. (ویلیامز<sup>۳</sup> ۲۰۱۶: ۴) کلارک در رمان چکش *خدا* به کریسلام نقش محوری می‌دهد اما کریسلام او دقیقاً کریسلام نیجریه نیست. کریسلام کلارک، مذهب نوظهوری در خلیج فارس است. کلارک در این رمان بیشترین درجه ارادت خود را در میان مذاهب به اسلام به شکلی که خود در نظر دارد، بازتاب می‌دهد، اما با کمی دقت شاید بپذیریم که فرجام‌شناسی این اسلام او هم یک فرجام‌شناسی پسا - انسان‌گرا است که نوعی فرجام‌شناسی اسطوره‌ای در زیر لوای علم و فن‌آوری است. بنابراین ضروری است به مقایسه فرجام‌شناسی او با فرجام‌شناسی ادیانی که از آن‌ها سخن می‌گویند، بپردازیم.

## مقایسه و تحلیل الگوی اسطوره‌های فرجام‌شناسانه کلارک با الگوهای اصلی‌شان در مذاهب

### الف) فرجام‌شناسی اسطوره‌ای در دنیای مدرن

کلارک در رمان چکش خدا/ مذهب سازمان‌یافته و تمام متعلقاتش را در یک شکل دگرگون‌شده با یک سیمای علمی و منطبق با جوامع قرن بیست و بیست و یکم وارد میدان می‌کند. در این رمان مذهب کریسلام که ترکیب اسلام و مسیحیت است برای همه عناصر بنیادی مذاهب ابراهیمی به خصوص اسلام یک معادل مدرن و منطبق با تکنولوژی مدرن و روابط مدنی امروزی ارائه داده است. خداوند اما در این رمان و رمان‌های دیگر کلارک موجودی است که در کهکشان‌های دور واقع است. البته در کنار این خدا، خدایان دیگری با عنوان بیگانگان هستند که آن‌ها هم از ستاره‌های دیگر از زمین دیدار به عمل می‌آورند. نحوه ارتباط با این خدا یا خدایانی که بسیار دور هستند از طریق امواج رادیویی است که از ستاره‌های دیگر مخابره می‌شود و یک گروه بنیادگرا که از کریسلام انشعاب نموده با عنوان «دوباره متولد شده‌ها» در ماه پایگاه‌های شنود در خلوت‌ترین و بی‌صداترین نقطه‌ها احداث کرده‌اند که از آن طریق این امواج رادیویی را دریافت کرده و سعی می‌نمایند آن‌ها را رمزگشایی نمایند. به این طریق وحی در متن یک فضای فن‌آوری مدرن دیگر نیاز خاصی به برگزیده شدن و خلوص خاص و غیره ندارد و فن‌آوری واسطه اصلی دریافت پیام الهی می‌شود. پیامبر آن هم، کتابی ارائه می‌دهد که کاملاً با تکنولوژی مدرن و علم عصب‌شناسی انطباق دارد. برای نمونه کتاب او، دیجیتال و دارای کپی رایت و نسخه‌های به روز شونده است. افرادی که از این نسخه‌های با کپی رایت استفاده می‌کنند از طریق کلاهک‌هایی که به روی پوست سرشان و سیستم عصبی‌شان وصل است وارد یک فضای شبیه‌سازی شده مجازی می‌شوند و عوالم دیگر مانند بهشت را از طریق این جریان الکتروشیمیایی در اعصاب و مغزشان تجربه می‌کنند. به این ترتیب بهشت و عوالم ملکوت دیگر نه از طریق ریاضت‌های

ویژه و اطاعت از قوانین و باید و نباید خاص الهی در ادیان بلکه از طریق یک سیستم دیجیتال و الکتروشیمیایی در عصب و مغز قابل تجربه هستند. این گروه انشعاب یافته به ایده آخرالزمان و مداخله آسمان در زمین در هر هزارسال باور دارند و برای اثبات اینکه خداوند گناه‌کاران را مجازات می‌کند از توسل به هیچ اقدام تروریستی از جمله به خطر انداختن کل بشر و کل کره زمین رویگردان نیستند. آن‌ها هنگامی که از امکان برخورد یک سیارک با زمین مطلع می‌شوند، جلوی منحرف کردن آن را بوسیله کشتی فضایی حامل مواد منفجره را می‌گیرند و در آن خرابکاری می‌کنند تا این سیارک که آن را چکش خدا نامیده‌اند به زمین برخورد کند و گناهکاران مجازات شوند. در مقابل این‌ها که آن‌قدر در موعودگرایی و ایده‌های آخرالزمان خود پرشور هستند کریسلام قرار دارد که مذهب مادر است که بسیار معتدل و میانه‌رو است. به این لحاظ اعضای کریسلام «دوباره متولد شده» را شناسایی و دستگیر کرده و تحویل پلیس بین الملل می‌دهد.

مفاهیم الهیات‌شناسانه‌ای مانند خداوند، وحی، پیامبری، کتاب مقدس، باید و نبایدهای دینی همگی در افق اسطوره‌ای - پسا - انسان‌گرایی کلارک دچار تغییرات و بازنگری‌های جدی نسبت به ادیان پیشین خود شده است. به همین منوال مفاهیم مربوط به رستاخیز، جهان دیگر و عقوبت اعمال هم در فضای دیگری مطرح می‌شود. کلارک در *ادیسه فضایی ۲۰۰۱* شخصیتی مانند دیوید بومن را وارد سیاره‌ای دیگر که در آن یک خدای بیگانه قرار دارد می‌کند. دیوید بومن در آنجا از وجود قبلی خودش می‌میرد و به عنوان دیوید بومنی دیگر با توانایی‌های خارق‌العاده و غیرزمینی متولد می‌شود. همان‌طور که برخی منتقدین اظهار می‌دارند این می‌تواند یک نوع رستاخیز باشد. به عبارتی یک بدل از رستاخیز باشد. بدل دیگر از رستاخیز انتقال اطلاعات مغز یک انسان و خاطرات او به یک کامپیوتر است که می‌تواند همیشه نسخه برداری شود و در فضا و زمان در کامپیوترهای دیگر ذخیره شود.

همان‌طور که در مباحث تحلیل‌گرانی مانند سیویر، پریسکو و مک دانالد می‌توان دریافت در نهایت تمام این رستاخیزها از طریق روش‌های پایین آوردن حرارت بدن، اسکن زمان و مکان، آپلود کردن خاطرات در یک کامپیوتر و تداوم به صورت تشعشعات کیهانی و برخورد با موجودات فرگشت یافته‌تر فضایی صورت می‌گیرد، اما در هیچ‌کدام این تحلیل‌ها چگونگی رستاخیز به عنوان بازتاب ملکوت اعمال انسانی روی زمین نیست. انسان‌ها و یا ابر انسان - ماشین‌ها و امثال آن‌ها دارای چیزی به نام روح نیستند. این روح در ادیان ماقبل مدرنیته روحی است که از عالم بالا به بدن خاکی وارد شده است و رستاخیز این جسم تداوم رستاخیز روح در عالم ملکوت است. به بیان دیگر چگونگی موقعیت جسم رستاخیز یافته در ادیان تجلی چگونگی زیستن این روح در این دنیا و رویکرد آن به جهان هستی است. روحی که در جسم خاکی و دنیای مادی درگیر انتخاب خیر و شرّ بوده، بازتاب انتخابش در آخرت و چگونگی رستاخیز او نشان داده می‌شود. تمام سرنوشت روح در گرو پیمانی است که با خالق خود دارد و میزان وفاداری او به آن پیمان است. در رستاخیز، انسان در معرض قضاوت و داوری الهی قرار می‌گیرد که تا چه حد به مسئولیت و پیمان خود وفا کرده است. تمام پاداش و عقاب بر این مبنا تعیین می‌شود و انسان در یک جایگاه مرکزی در زمین به عنوان نماینده خداوند بر روی زمین در مقایسه با موجودات دیگر روی زمین دارای بیشترین بار مسئولیت بوده و بالاترین پاداش و یا کیفر را در رستاخیز تجربه می‌نماید. رستاخیز و یا معاد همانا عودت داده شدن و بازگشت به عالمی است که پیشتر بوده‌ایم. این بازگشت به منشاء و مبدایی است که از آن روزی جدا شده‌ایم. به عبارتی یک نوع حرکت دایره‌ای است، اما در رستاخیز و فرجام‌شناسی رمان‌های علمی - تخیلی کلارک و اسطوره‌های علمی آن حرکت از عالم خاک حرکتی دایره‌وار و بازگشت به مبداء نیست. حتی اگر انسان خالقی داشته باشد خالق او یک خدا در میان انبوه خدایان دیگر یا موجودات فرگشت یافته فضایی است و این خدا چندان خدای مهمی در

میان دیگران نیست. او یک خدای قادر مطلق و علیم مطلق نیست. ای بسا خودش هم بسیار در معرض تغییرات و خطر انقراض قرار بگیرد.

خیر و شر به معنایی که در ادیان مطرح است در فرجام‌شناسی کلارک وجود ندارد تا رستاخیز بر مبنای آن تعیین شود. رستاخیز کلارک در فضای انواع فن‌آوری‌ها رقم می‌خورد تا معنویت و رسالت اخلاقی انسان‌ها. با این وجود، انسان در این تلاش هرگز نقش محوری ندارد و می‌تواند به وسیله هر موجود دیگری جایگزین شود، آن چنان که در جنگل و روند فرگشت زیستی هر گونه‌ای می‌تواند جایگزین گونه‌ای دیگر شود؛ در این بین شانس و تصادف نقش مهمی ایفا می‌نماید، در جایی که یک خدای قادر مطلق و آگاه که از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است، وجود نداشته باشد.

در روز داوری نهایی خدایان یا بیگانگان که به سطح بالاتری از تمدن دست یافته‌اند، بعد از مدت‌ها به زمین می‌آیند تا ساکنان آن را بر مبنای درجه فرگشت‌شان داوری کنند. البته آن‌ها بیشتر به دنبال بهره‌برداری از انسان‌ها و فرزندان آن‌ها هستند. آن‌ها خدای بی‌نیاز مطلق اسلام و ادیان ابراهیمی نیستند بلکه نیاز به استثمار جسم و روان بشر دارند. در رمان *پایان کودکی*، آن‌ها از بدن فرزندان آدمی بهره‌برداری کرده و روان آن‌ها را تحت کنترل خود قرار می‌دهند و سرانجام آنها را ربوده و پدر و مادر آن‌ها و زمین را در معرض زوال و نابودی قرار می‌دهند. در داستان «تسخیر شده» (ر.ک. کلارک ۱۹۵۱ ب) هم همین اتفاق می‌افتد و اُمگا<sup>۱</sup> که یک بیگانه است بدن قربانی خود را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد و حتی منجر به مرگ او می‌شود. در مورد سیارات دیگر هم شیوه قضاوتشان بر مبنای درجه فرگشت ساکنان آن است. آن‌ها که درجات پایین‌تر فرگشت را طی کرده‌اند در مقایسه با آن‌ها که سریع‌تر درجات فرگشت را طی می‌کنند حکم به نابودیشان داده می‌شود. به عبارتی نسخه قانون تنازع بقا و بقای اصلح در نسخه داروینی به عنوان اخلاق علمی و یا

ارزش علمی ارائه می‌شود و در این فرجام‌شناسی به عنوان معادل نسخه ادیان نمایان می‌شود.

## ب) اسطوره علمی بیگانگان

کلارک در پایان کودکی به شکل ویژه‌ای به نقش بیگانگان می‌پردازد و ترکیب خاصی از فرجام‌شناسی مبتنی بر نظریه تکامل و فرجام‌شناسی کهن ارائه می‌دهد. اما نقش این بیگانگان در این اثر در مقایسه با یک افق دینی ادیان گذشته مبهم است و مقایسه دقیقی شاید نتوان انجام داد. در یک نگاه، آن‌ها به ظاهر مانند فرشتگان می‌آیند تا به ما کمک کنند و ما را به مراحل بالاتر و متعالی‌تری برسانند. اما با نگاهی دوباره و دقیق‌تر لایه‌های پنهانی در وجود آنان آشکار می‌شود و معلوم می‌شود که آن‌ها نیازمند انسان هستند و خواهان استعمار آدمیان می‌باشند. آن‌ها مانند جنیان در مذاهب گذشته از جسم آدمی استفاده کرده و از احساسات انسان‌ها تغذیه می‌کنند و آدمیان را تسخیر می‌کنند. اما این کار به یک‌باره صورت نمی‌گیرد. آن‌ها مانند موجودات اهریمنی مانند داستان شیطان، آدم و حوا و صدها داستان مشابه یک دفعه بر انسان مسلط نمی‌شوند بلکه مانند همانند داستان سفر پیدایش ابتدا با نقاب خیرخواهی وارد می‌شوند و به تدریج با فریب و نیرنگ بر آدمی مسلط می‌شوند؛ گاهی در نهادهای بین‌المللی دارای وجه اخلاقی و صلح‌دوستانه مانند سازمان ملل متحد مستقر می‌شوند و گاهی در شخصی‌ترین روابط انسان‌ها مثل روابط جنسی آنان داخل و طبق آیات قرآنی در اموال و اولاد آنان شریک می‌شوند. در هر صورت با تمام جذابیت‌هایی که آنان در رمان‌های کلارک دارند و کنجکاوی علمی را بر می‌انگیزند، در نهایت در یک جمع‌بندی به نظر می‌رسد جنبه‌های منفی و مخرب در این موجودات بیش از جنبه‌های مثبت آنان است. شاید در یک کلام بتوان گفت که آنان دشمن انسان‌ها هستند مانند معادل‌شان در ادیان ماقبل مدرنیته که تحت عنوان شیاطین طرح می‌شوند. در واقع کلارک این جمع‌بندی را ارائه



نمی‌دهد و بیشتر خواننده را در فضای کنجکاوی علمی و جاذبه فن‌آوری برتر و قدرت‌های خارق‌العاده فرگشتی معلق نگاه می‌دارد. این فضای علمی و جذابیت خوش‌بینانه آن به قدری غالب است که ذهن به یک جمع‌بندی کلی نقادانه از ماهیت عملکرد بیگانگان هدایت نمی‌شود. در بسیاری از موارد بیگانه‌ها آمده‌اند که در یک روند فرگشتی انتخاب اصلح را انجام بدهند و تکلیف آن‌ها که باید بقا پیدا کنند و آن‌ها که باید نابود شوند، تعیین کنند. اعمال فریب‌کارانه و مخرب آنان فقط در راستای یک قانون طبیعی تنازع بقا و انتخاب اصلح توجیه می‌شود.

این جنبه‌های متضاد خیرخواهانه و شرورانه مورد توجه منتقدین مختلفی قرار گرفته و توجیحات مختلفی برای آن در نظر گرفته‌اند. به عنوان مثال مشابه کلوکا، لوی نیز بر این باور است که بیگانگان نمایندگان تمدن‌هایی دیگر از سیارات دیگر هستند که درجه بالاتری را در مسیر فرگشت پیموده‌اند. لوی بر این باور است که بیگانگان یا گروه هجوم‌کنندگان در اثر «تسخیر شده» (ر.ک. کلارک ۱۹۵۱ ب) کلارک، از کهشکشان‌های دیگر می‌آیند و پستانداران را انتخاب می‌کنند تا روند فرگشت را تسریع کنند و یک تمدن بالاتر بسازند. بیگانه به عنوان یک «انگل فکری» (لوی<sup>۱</sup> ۱۹۷۴: ۴۰) اگرچه به عنوان قهرمان پدیدار می‌شود خواهان نابودی مرد است. در داستان/نگل (ر.ک. کلارک ۱۹۵۳) فکر شخصیت اصلی داستان؛ یعنی «روی<sup>۲</sup>» خوانده می‌شود و به وسیله یک موجود بیگانه شرور به نام أمگا هدایت می‌شود. أمگا او را به سمت حساسیت‌های احساسی و جنسی می‌برد و بعد از اینکه «روی» خودکشی می‌کند او به دنبال قربانی دیگری می‌رود. (لوی ۱۹۷۴: ۴۳)

این جنبه همچنین در فرشته نگهبان دیده می‌شود که بعد از آن بخش اول پایان کودکی می‌شود. در این داستان یک نژاد از اربابان بزرگ به عنوان بیگانگان به ظاهر تلاش می‌کنند که از جنگ روی زمین جلوگیری نمایند و یک مدینه فاضله به وجود بیاورند. آن‌ها دیده نمی‌شوند، اما دبیر کل سازمان ملل کشف می‌نماید که آن‌ها شیاطینی با بال‌های خفاش و سُم و دُم هستند. (همان: ۴۷) بر طبق نظر لوی

بیگانگان از «یک تمدن بسیار پیشرفته هستند که برای کلارک جادویی بنظر می‌رسد و در واقع خدایان هستند. کلارک می‌گوید اگر ما موجودات برتری را بیابیم که ما را به راه درست هدایت نمایند، ما از کودکی نوعمان به بلوغ می‌رسیم و همه چیز بهتر خواهد شد.» (لوی ۱۹۷۴: ۴۴)

لوی بر این باور است که داستان پایان کودکی موفق است؛ زیرا در آن یک دانشمند، هم کشیش و هم جادوگر است. مردم به او به عنوان یک خدا و یا یک پیامبر باور دارند. انسان در قلب خودش غیر منطقی و اسطوره باور است، بنابر این او حتی در دوران مدرن در جستجوی یک توضیح جادویی برای وقایع است. (ر.ک. همان: ۴۹) بچه‌های گریگسون که دیگر انسان محسوب نمی‌شوند به یک صعود تله پاتیک دست یافته و آماده هستند که با آن‌ها ارتباط برقرار شود و با «آبر ذهن کیهانی» به عنوان رئیس بیگانگان که «اربابان بزرگ» هستند و آنان در خدمت او هستند، متحد شود. بچه‌های گریگسون که جدا از مردم دیگر پرورش یافته‌اند به نقطه‌ای می‌رسند که می‌توانند جسم و ماده را ترک کنند و به توده «آبر ذهن کیهانی» بپیوندند. لوی بر این باور است که این موضوع یک لحن آخرالزمانی دارد. (ر.ک. همان: ۵۱) در این شرایط به نظر طبیعی می‌آید اگر موجودات کمتر پیشرفته در زمین به آسمان نگاه کنند تا یک منجی که متعلق به تمدن بسیار پیشرفته‌تر است برای نجاتشان بیاید. طبق نظر لوی نخستین مسیحیان به آسمان نگاه می‌کردند و خیره می‌شدند تا عیسی مسیح بیاید و روی ابرها ظاهر شود. این تا حدی شبیه فضای کارهای کلارک مانند نگهبان و پایان کودکی است که احساس انتظار برای یک موعود را برای خواننده ایجاد می‌کند. (همان: ۴۴)

در یک نگاه کلی لوی تمام این جنبه‌های منفی را در راستای اخلاق فرگشتی و اخلاق زیستی می‌بیند و عناصر جادویی در آثار کلارک را ناشی از گرایش انسان به اسطوره می‌داند تا پدیده‌های فیزیکی را که درک نمی‌کند را به آن‌ها بعد ماورائی بدهد. در این نگاه منشاء ایده مربوط به موعود و منجی به یک جریان فیزیکی برمی‌گردد که همانا ورود موجودات فرگشت یافته از سیارات دیگر به زمین است.

به عبارتی لوی ما را به نوعی فرجام‌شناسی فرگشتی در افق پسا - انسان‌گرایی رهنمون می‌شود.

اما سده‌ی که بر روی ماهیت و نیت بیگانگان پژوهش می‌کند نگاه دیگری دارد و منتقد علم‌زدگی کلارک است. او بر این باور است که به نظر می‌رسد که بیگانگان برای کمک به انسان‌ها و استقرار صلح، عدالت و رفاه آمده‌اند. برای کلارک مذهب امری معتبر و قابل اتکاء نیست و به راحتی می‌تواند به وسیله علم رد شود و یا مورد بی‌توجهی قرار گیرد. در نتیجه مردم به بیگانه‌ها با حس تحسین و از موضع پائین می‌نگرند؛ زیرا آن‌ها از سیارات دیگر آمده‌اند و اسلحه‌های پیشرفته‌تر دارند و به نظر می‌رسد حامی مردم باشند. (سده‌ی ۲۰۱۵: ۴۹) اما با این وجود منظور واقعی اربابان بیگانه، نابود کردن انسان‌ها است. سده‌ی به نقل از ولز<sup>۱</sup> می‌گوید «یکی از عوامل آخرالزمانی در آینده می‌تواند حمله بیگانگان باشد.» (همانجا)

سده‌ی خوشبینی کلارک را که بر این باور است که علم می‌تواند هر چیزی را توضیح بدهد، زیر سوال می‌برد. وی معتقد است که به دلیل اینکه انسان‌ها ایمان‌شان را به هر چیزی از دست داده‌اند، آن‌ها باید به یک چیزی بچسبند که بتواند تمام وقایع و پدیده‌ها را که در لحظه و هرجایی رخ می‌دهد را توضیح بدهد و علم آن چیزی است که انسان‌ها به آن می‌چسبند. به نظر سده‌ی انسان‌ها از قدرت عقلانی‌شان استفاده نکردند و به اربابان اجازه دادند که «برای آن‌ها تصمیم بگیرند. در نتیجه زمین بوسیله اربابان نابود شد و زمین بدون انسان دیگر دارای معنایی نیست.» (همان: ۹۵)

به نظر می‌رسد که سده‌ی برخلاف دیدگاه لوی خود علم را یک اسطوره می‌داند. به عبارتی علم خودش تبدیل به یک مذهب شده و مانع نگاه عقلانی انسان در دفاع از موقعیت و منافع خودش گشته است. به این ترتیب از دیدگاه سده‌ی می‌توان به این نتیجه رسید که افق‌های فرجام‌شناسی پسا - انسان‌گرایی هم خودشان

افق‌هایی اسطوره‌ای و احیاگر اسطوره‌های باستان هستند هر چند مدعی عبور از آن‌ها باشند.

از طرف دیگر کسانی هستند که بر این باور هستند که تمام این تحولات عظیم در داستان کلارک یک رمز اساسی با مذاهب در مورد مفاهیم روحانی و رسیدن به خلوص در نگاه‌های آخرالزمانی مذاهب دارد. برای نمونه هرمان بر این باور است که کلارک دارای دیدگاه انتقادی درباره یک اسطوره مثبت آخرالزمان است که به شکل رویایی به ما هموساپین‌ها<sup>۱</sup> وعده می‌دهد که ما به شکل ستودنی با یک چالش فرگشتی روبه‌رو خواهیم شد و بازماندگان فاجعه بزرگ حداقل به یک هماهنگی خواهد رسید و معنایی در زندگی خواهند یافت. هرمان مانند کلارک بر این باور است که افق رسیدن به خلوص و پاک‌سازی روحی بعد از یک فاجعه ایده غیرمنطقی و خام‌اندیشانه است. (هرمان<sup>۲</sup> ۲۰۱۵: ۸۳) اما این فاجعه‌های آخرالزمانی در افق روند فرگشتی جریان‌ات، یک روند مثبت را طی می‌کنند. برای نمونه کلیتون بر این باور است که «رمان‌های علمی - تخیلی مانند پایان کودکی کلارک ۱۹۵۳ در باره امکان تغییر شکل انسان نگاه قویا مثبتی دارند. این آثار مانند بسیاری از آثار دیگر نگاهشان به روزی است که انسان‌ها کودکی را پشت سر بگذارند و تبدیل به چیزی بیش از انسان شوند.» (کلیتون<sup>۳</sup> ۲۰۱۳: ۳۱۹) استورگیون<sup>۴</sup> به نحو عمده، فرگشت را امری روانشناسانه می‌داند. تله‌پاتی یکی از این علائم فرگشت روانشناسی است که در پایان کودکی کلارک رخ می‌دهد. او انسان را یکی از آخرین هموساپین‌ها می‌داند که منجر به تولد جانشینان آینده‌اش که از لحاظ روانشناسی و فکری فرگشت یافته‌اند، شده است. برای کلارک تمام این کودکان که از لحاظ روانشناختی فرگشت یافته‌اند، سیاره را مصرف خواهند کرد و به عنوان موجودات بدون بدن به فضا خواهند رفت و به یک آبرذهن کیهانی خواهند پیوست که نقش یک خدای بیگانه که فرگشت موجودات فرا زمینی را هدایت و رهبری خواهند نمود. (همان: ۳۲۵)

---

1. Homosapien  
3. Clayton

2. Hermann  
4. Sturgeon

### ج) فرجام‌شناسی و هستی‌شناسی

شاید بتوان گفت که نگاه بیشتر این منتقدین به بیگانه‌ها در آثار کلارک و دیگر آثار ادبی پسا - انسان‌گرایانه ناشی از یک پس زمینه هستی‌شناسی متفاوت از ادیان است، زیرا ادیان ماقبل مدرنیته به یک منشاء واحد برای کل جهان هستی و موجودات آن قائل هستند که این منشاء واحد انسان را در روی زمین مسئول از لحاظ باید و نبایدهای اخلاقی قرار داده. این مسئولیت با اخلاق زیستی داروینی و اخلاق تنازع بقا تفاوت‌های بنیادی دارد. در ادیان گذشته انسان یک نقش محوری و بی‌بدیل را روی زمین ایفا می‌نماید که ماورای موقعیت حیوانات است. او در یک عهد الست قبل از ورود به این عالم و قبل از ورود به قالب فیزیکی پیمانی را با رب خودش داشته و هم از لحاظ فطرت و هم به لحاظ پیامبران، و هم وحی و کتاب در قبال اطاعت از خداوند مورد سوال واقع خواهد شد. در نگاه ادیان به جای اخلاق زیستی و تنازع بقای فیزیکی رعایت مرزهای الهی مثل ده فرمان مبنای بقای انسان به شکل نیک و یا بقای او به شکل بد خواهد بود. به عبارتی در نگاه ادیان برای انسان به طور خاص نابودی در کار نیست و فقط گذار از یک شکل زندگی به شکل دیگر زندگی رخ می‌دهد. بقا و جاودانگی تضمین شده است. تنها دغدغه و تنازع بر سر نوع زندگی و نوع بقاست. این نوع بقا قوانینی متفاوت از قوانین جنگ قدرت و تلاش برای بقای فیزیکی در جنگل از نگاه داروینی دارد. در تفکر ادیان بقای نیک گاهی تنها با پذیرش فنا و نابودی فیزیکی رخ می‌دهد و گاهی بقای فیزیکی باعث بقای شقاوتمندانه و شرّ ابدی می‌شود. برای نمونه تن دادن به فناء فیزیکی در مقابل ظلم و یا یک شیوه غیر اخلاقی زندگی می‌تواند باعث حیات و بقایی از نوع بالاتر گردد، اما در تفکر کلارک و تحلیل‌گران آثار او که درون پارادایم فلسفه تحصلی و هستی‌شناسی مربوط به آن به جهان می‌نگرند فنا و بقا فقط در محدوده قوانین ماده و انرژی تحقق می‌پذیرد. به این دلیل با وجود

آنکه چارچوب فرجام‌شناسانه این رمان‌ها و تحلیل‌گران آنان بسیار به چارچوب فرجام‌شناسی ادیان ما قبل مدرنیته شباهت دارد، کارکرد و نتایج آن‌ها از لحاظ هستی‌شناسی بسیار متفاوت است.

### (د) مدرنیته و احیای اساطیر

شاید بتوان گفت که مدرنیته که با اومانیزم و رنسانس آغاز شد ما را با جهانی روبه‌رو کرد که خدای قادر مطلق و دانای مطلق مذاهب قبل مدرنیته در آن دیگر حضور لحظه به لحظه نداشت و انسان در تعامل با یک جهان عظیم فیزیکی به حال خودش رها شده بود. این جهان عظیم فیزیکی با گسترش اکتشافات فضایی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد و شاید جای الوهیت را گرفت. در نتیجه انسان به شکل خود مختار نوعی از فرجام‌شناسی را به وجود آورد که بدون حضور آن خدای قادر مطلق، دانای مطلق و حاضر مطلق بود. شاید بتوان گفت که این نوع فرجام‌گرایی نتیجه همان انسان‌گرایی مدرنیته از قرن شانزدهم است که انسان را محور هستی قرار داد. حالا انسان در متن یک نسخه فرگشت داروینی در دنیایی از شانس و تصادف در کنار انواع و اقسام فن‌آوری نوین خود را در معرض افق‌های نهایی یا فرجام‌هایی قرار می‌دهد که ترکیبی از پیش‌بینی‌های علمی و آرزوها و تخیلاتی است که بر محدودیت‌های زمان و مکان غلبه می‌کند و زمان‌ها و مسافت‌های چندین میلیون ساله نوری را معادل ابدیت و جاودانگی فرض می‌کند. آرزوی جاودانگی و فرجام‌های ادیان ما قبل مدرنیته مثل یک نیاز غیر قابل‌گریز دوباره در او به این شکل سربرمی‌آورد. این بار او با ایمان به قدرت ماشین و فن‌آوری، رستاخیز و جاودانگی را به گمان خود تضمین می‌کند.

## نتیجه

در آثار کلارک مفاهیم خداوند، وحی و کتاب در کنار روز داوری، رستاخیز و جاودانگی همگی در یک فضای علمی احیاء شده‌اند، اما با توجه به تحولات فکری و علمی دوران مدرنیته که بر بستر عصر خرد و روشنگری رشد نمود. امروز بعد از این همه تلاش برای حذف متافیزیک دوباره متافیزیک به شکل نسخه‌هایی اسطوره‌ای و استحال‌گر ادیان گذشته برگشته است. پسا - انسان‌گرایی که خود بر بستر پایه‌های مدرنیته مانند عقلانیت، تجربه‌گرایی، حس‌گرایی، آزمایش علمی پدیده‌ها و اندازه‌پذیر نمودن افکار و احساسات در روانشناسی فردی و اجتماعی رشد نموده است به یک‌باره تمام عناصر ما قبل مدرنیته را به گفتمان علم برمی‌گرداند و حتی علم را در پهلوی جادو می‌نشانند. شباهت علم و جادو سخنی است که کلارک بیان کرده و داو کینز نئوداروینیست آن را تکرار کرده و به آن ارجاع داده است. در اینجا به نظر می‌رسد که متافیزیک به فیزیک تغییر می‌یابد. ملکوت هم جایی در فضا و در میان سیارات است. آسمان هم همین آسمان فیزیکی است که فرشته‌ها یا بیگانگان از آنجا به میان اهل زمین فرود می‌آیند. مناسک دینی با فن‌آوری نوین مانند شنود وحی از ایستگاه فضایی و کتاب دیجیتال که در سیستم عصبی و مغز بهشت را شبیه‌سازی می‌کند در کنار باید و نبایدهای دینی که در داستان چکش خدا/ بسیار قابل انعطاف شده‌اند همگی با علم مدرن، زیست‌شناسی مدرن و زندگی مدنی مدرن در انطباق هستند. به نظر می‌رسد، رمان‌های علمی و تخیلی در کنار محصولات هالیوود احیاء اسطوره‌گونه این عناصر فرجام‌شناسانه را نمایندگی می‌کنند و کوشش می‌کنند مفاهیمی بسیار نوین با بهره‌مندی از علوم فضایی ارائه دهند درحالی‌که تمام عناصر ادیان ماقبل مدرنیته به شکل دگرگون شده‌ای در آن‌ها با یک مبنای هستی‌شناسی متفاوت احیاء شده است. این احیاء می‌تواند بیانگر ناکافی بودن مدرنیته در پاسخ‌گویی به نیازهای انسان معاصر باشد. به نظر می‌رسد انسان دارای ابعادی است که در محدوده حس‌گرایی سنتی، و فلسفه تحصیلی قابل توضیح نیست و این امر سبب شده که پسا - انسان‌گرایی دوباره به

نگرش‌های فرجام‌شناسانه به صورت اسطوره‌ای بازگشت داشته باشد هر چند مبانی هستی‌شناسی آن با هستی‌شناسی ادیان تفاوت بنیادی دارد.

## پی‌نوشت

(۱) ر.ک. <http://www.islamscifi.com> qtd. From *Free Inquiry*

## کتابنامه

- الیاده، میرچا. ۱۳۹۳. *اسطوره و واقعیت*. ترجمه مانی صالحی علامه. چ ۲. تهران: پارسه.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۸. *مقدس و نامقدس*. ترجمه بهزاد سالکی. چ ۲. تهران: علمی فرهنگی.
- باجلان فرخی، محمدحسین. ۱۳۹۲. *در قلمرو انسان‌شناسی*. چ ۲. تهران: افکار.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. *از اسطوره تا تاریخ*. چ ۳. تهران: چشمه.
- بهرامی‌رهنما، خدیجه. ۱۳۹۹. «باورهای عامه در رمان درخت انجیر معابد». *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۸. ش ۳۳. صص ۵۵-۳۱.
- تاواراتانی، ناهوکو. ۱۳۸۶. *ادبیات تطبیقی ما رو کاج*. چ ۲. تهران: بهجت.
- ترقی، گلی. ۱۳۸۴. *جایی دیگر*. چ ۳. تهران: نیلوفر.
- توگلی مقدم، صفیه. ۱۳۹۶. «تحلیل ساختاری زمان در رمان درخت انجیر معابد با تأکید بر نظریه ژنت». *فنون ادبی*. س ۹. ش ۲. صص ۳۲-۱۷.
- جایز، گرتروود. ۱۳۹۷. *فرهنگ اساطیر و فولکلور*. ترجمه محمدرضا بقاپور. چ ۲. تهران: اختران.
- جباره ناصرو، عظیم. ۱۳۹۹. «تبیین و تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری در قصه درخت زندگی». *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۸. ش ۳۱. صص ۱۱۹-۹۷.
- ج.ف. بیرلین. ۱۳۹۴. *اسطوره‌های موازی*. ترجمه عباس مخبر. چ ۵. تهران: مرکز.
- چنگیزی، علی. ۱۳۹۱. *کاج‌های مورب*. چ ۱. تهران: چشمه.
- حافظ شیرازی. ۱۳۸۲. *دیوان*. چ ۲. تهران: خدمات فرهنگی کرمان.
- خیام نیشابوری. ۱۳۷۴. *رباعیات*. چ ۵. تهران: فخر رازی.
- دوبوکور، مونیک. ۱۳۹۴. *رمزهای زنده‌جان*. ترجمه جلال ستاری. چ ۵. تهران: مرکز.



س ۱۸- ش ۶۸- پاییز ۱۴۰۱ \_\_\_\_\_ اساطیر فرجام‌شناسی نوین فضایی در رمان‌های علمی.../ ۱۹۹

دهقان‌پور، پیمان. ۱۳۸۹. *بازتاب اسطوره و افسانه در آثار داستانی عباس معروفی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بوعلی‌سینا همدان.

سلیمانی، بلقیس. ۱۳۷۱. «ردپای اسطوره در رمان». *مجله ادبستان فرهنگ و هنر*. ش ۳۳. صص ۴۱-۴۰.

شریفی، محمد. ۱۳۹۳. *باغ اناری*. چ ۵. تهران: نون.

شوالیه، ژان و آلن گربران. ۱۳۸۶. *فرهنگ نمادها*. چ ۴. ترجمه سودابه فضایی. چ ۲. تهران: چیحون.

ضابطی‌جهرمی، احمد. ۱۳۸۹. *پژوهش‌هایی در شناخت ایران*. چ ۱. تهران: نی.

عادل‌زاده، پروانه و کامران پاشایی فخری. ۱۳۹۴. «بررسی انار در اساطیر و بازتاب آن در ادب فارسی». *فصلنامه بهار ادب*. س ۸. ش ۱. صص ۳۷۴-۳۶۱.

عباسی شنبه‌بازاری، فاطمه. ۱۳۹۱. *نمادشناسی اسطوره‌های آثار محمد محمدعلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه گیلان.

کزآزی، میرجلال‌الدین. ۱۳۹۳. *رویا، حماسه، اسطوره*. چ ۷. تهران: مرکز.

گران، مایکل و جان هیزل. ۱۳۹۰. *فرهنگ اساطیر کلاسیک یونان و روم*. چ ۲. تهران: ماهی.

محمود، احمد. ۱۳۷۹. *درخت انجیر معابد*. ج ۱ و ۲. چ ۱. تهران: معین.

نظامی‌گنجوی. ۱۳۸۴. *خسروشیرین*. چ ۳. تهران: ققنوس.

وارنر، رکس. ۱۳۸۹. *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. چ ۴. تهران: اسطوره.

هاشمی، محدثه و زینب نوروزی. ۱۳۹۳. «عناصر شگرف در رمان *درخت انجیر معابد*». *فصلنامه کاوش‌نامه*. س ۱۵. ش ۲۹. صص ۳-۶ و ۴۱.

یگانه، عفت. ۱۳۸۹. *تحلیل عناصر و مؤلفه‌های اسطوره‌ای در ادبیات داستانی، با تأکید بر آثار عباس معروفی، حسن بنی‌عامر و ...* پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور تهران.

## English Sources

Ajasa, A. A., and O. A. Solomon (2013), "Contemporary Multi Religious and Peaceful Coexistence of Islam in Nigeria's State." *African Journal for the Psychological Study of Social Issues* 16.2: 56-62.

Bruce, Clarke (2017), Introduction. *The Cambridge Companion to Literature and the Posthuman*. Ed. Bruce Clarke and Manuela Rossini. Cambridge, United Kingdom: Cambridge UP, N. page.

- Burdett, Michael (2015), *Eschatology and the Technological Future*. New York: Rutledge, Web. [http://www.azquotes.com/author/2936-Arthur\\_C\\_Clarke](http://www.azquotes.com/author/2936-Arthur_C_Clarke)
- Cavedo, Keith (2010), "Alien Encounters and the Alien/human Dichotomy in Stanley Kubrick's 2001, a Space Odyssey and Andrei Tarkovsky's Solaris." Diss. U of South Florida.
- Clarke, Arthur C. (1951A), "The Sentinel". US: Avon Periodicals.
- Clarke, Arthur C. (1951B), "Possessed" London: NP.
- Clarke, Arthur C. (1953) "Parasite" In *Avon Science Fiction and Reader*. New York: Stratford Novels.
- Clarke, Arthur C. (1974: 235-240) "The Star" From *The Nine Billion Names of God: The Best Short Stories of Arthur C. Clarke*. 1967: rpt. NY: Signet/NAL.
- Clarke, Arthur C. (1979), *The Fountains of Paradise*. New York: Warner Books.
- Clarke, Arthur C. (1982), 2010: *Odyssey*. NP. Two Turtleback Books.
- Clarke, Arthur C. (1987A), 2061: *Odyssey Three*, New York: Random house.
- Clarke, Arthur C. (1987B), *Childhood's End*. London: Del Ray.
- Clarke, Arthur C. (1998), *3001: The Final Odyssey*. New York: Ballantine.
- Clarke, Arthur C. (1999), "Clarke 'Credo': 1999 ([www.Clarkefoundation.org](http://www.Clarkefoundation.org)) (<http://www.islamscifi.com> qtd. From *Free Inquiry*).
- Clarke, Arthur C. (2000A) *Profiles of the Future: An Inquiry into the Limits of the Possible*. London: Indigo.
- Clarke, Arthur C. (2000 B), *2001: A Space Odyssey*. New York: Roc.
- Clarke, Arthur C., (2000C) <http://www.island.lk/2000/12/20/midwee01.html> Midweek Review, Retrieved February 11, 2009.
- Clarke, Arthur C., (2012) *The Hammer of God*. the electronic edition. New York: Rosetta Books.
- Clayton, J. (2013), "The Ridicule of Time: Science Fiction, Bioethics, and the Posthuman." *American Literary History* 25.2: 317-43.
- Cherry, Matt (1999), "God, Science, and Delusion: A Chat with Arthur C. Clarke". *Free Inquiry*. 19 (2). Amherst, New York: Council for Secular Humanism. Retrieved 16 April 2008.
- Davis, Stephen T. (1998), "Eschatology." *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Ed. Edward Craig. Vol. 3. London: Routledge.
- Davidson, Brett Innes (2010), "Selves and Spaces in Science Fiction." Diss. Victoria U of Wellington.
- Herman, Martin (2015), *A History of Fear British Apocalyptic Fiction, 1895-2011*. Berlin: Epubli GmbH, Print.
- Klucka, Štěpán (2017), *The Message of Arthur C. Clarke's 2001: A Space Odyssey and its Contribution to the Development of Science*

- Fiction*. Diss. University of South Bohemia in České Budějovice, Faculty of Education, Department of English. Web.
- Levy, Michael Marc (1974), "Apocalypse and Apotheosis in the Fiction of Arthur C. Clarke." Diss. Ohio State U.
- Lewis, Scott M. (2004), *What Are They Saying about New Testament Apocalyptic?* New York: Paulist.
- Matthew, Teague (19 Aug. 2004), "From the Archives: A Day With Arthur C. Clarke." *Popular Science*. N.P., Web. 5 Nov. 2018. <<https://www.popsci.com/scitech/article/2004-08/archives-day-arthur-c-clarke>>.
- McCurdy, Howard E. (2006), *Vision and Leadership The View from Science Fiction*. Public Integrity, summer 2006, vol.8, no.3, pp.257-270.
- McDonald, Glenn (12 Mar. 2014), "Not Dead Yet! 'Resurrection' in Science and Fiction." *Seeker*. Seeker, Web. 29 Sept. 2018. <<https://www.seeker.com/not-dead-yet-resurrection-in-science-and-fiction-1768377634.html>>.
- More, Max, and Natasha Vita-More (2015), *The Transhumanist Reader: Classical and Contemporary Essays on the Science, Technology, and Philosophy of the Human Future*. Chichester: Wiley-Blackwell.
- Prisco, Giulio (2013), "Transcendent Engineering." *The Transhumanist Reader: Classical and Contemporary Essays on the Science, Technology, and Philosophy of the Human Future*. Ed. Max More and Natasha Vita-More. New York: Wiley-Blackwell, 234-40.
- Samuelson, David N (1973), "Childhood's End: A Median Stage of Adolescence?" *Science Fiction Studies* 1: n. pag.ث. Web. <<https://www.depauw.edu/sfs/backissues/1/samuelson1art.htm>>.
- Sedehi, Kamelia Talebian, and Hardev Kaur (2015), "Aliens' Arrival and the End of the World — An Apocalyptic Reading of Childhood's End." *Theory and Practice in Language Studies* 5.5 (2015): 947.
- Simes, Peter A. (2010), "Literature in the Age of Science: Technology and Scientists in the Mid-Twentieth Century Works of Isaac Asimov, John Barth, Arthur C. Clarke, Thomas Pynchon, and Kurt Vonnegut." Diss. U of North Texas.
- Sivier, David (29 Aug. 2018), "The Age of Infantilism: A Response to Brookesmith." *MAGONIA*. N.P., n.d. Web. <<http://magonia.haaan.com/2009/infantilism/>>.
- "TIME Quotes of the Day". *Time*. 19 March 2008.
- Wells, Willard (2009), *Apocalypse When?: Calculating How Long the Human Race Will Survive*. Berlin: Springer.
- Williams, Corey L. (2016), "Interreligious Encounter in a West African City: A Study of Multiple Religious Belonging and Identity among the Yorùbá of Ogbómòsò, Nigeria." Diss. U of Edinburgh.

## References

- Āvīnī, Morteżā. (2005/1383SH). "*Ertebātāte Farhange Tamaddon va Takāmol va Deh-kade-ye Jahān*". *Correspondence and Thought Journal*. No. 18. Pp. 33-58.
- Barbour, Ian G. (2006/1384SH). "*Modelhā va Pārādāymhā dar Elm va Dīn*" ("*Issues in science and religion*"). *Journal of Mimd*. Tr. by Pīrūz Fotūr-čī. No. 2 1&22. Pp. 145-192.
- Brādbery, Rey. (1997/1375 SH). "*Dāstāne Elmī-Taxayyolī Qabl az Milād va Ba'd az 2001*". *Journal of fiction literature*. No. 39. Pp. 184-188.
- Henderson, Farah and Farhād Sāsānī. (2005/1383SH). "*Dīn va Dāstān Elmī Taxayyolī*". *Farabi magazine*. No. 53. Pp. 371-380.
- James, Edward. (2005/1383SH). "*Ārmān Šahr va Zede Ārmān Šahr dar Āsāre Elmī Taxayyolī*". Tr. by Bābak Mazlūmī. *Art and Architecture Journal: Farabi*. No. 53. Pp. 351-360.
- Karīmī, Abbās. (2009/1387SH). "*Dāstānhā-ye Elmī Taxayyolī va C. Clarke*". *Ketābe Māhe Ōlūm va Fonūn*. No. 101. Pp. 6-7.
- Qasā, Mohammad. (2002/1380SH). "*Darbāre-ye Adabīyāte Dāstānī: Elm va Taxayyol dar Adabīyāte Elmī- Taxayyolī*". *Journal of fiction literature*. No. 54. Pp. 53-61.
- Rose, Mark. (1998/1375SH). "*Towjīhī Elmī Barāye Rūy-dādhā-ye Metāfizīkī*". Tr. by Mehdī Afšar. *Journal of fiction literature*. No. 39. Pp. 144-147.

## The Mythology of Modern Spatial Eschatology in Arthur Clarke's Science-Fictions

**Rouhieh Naziripour**

The Assistant Professor of English Language and Literature, IAU, Karaj Branch

**Maryam Soltān Beyād**

The Associate Professor of English Language and Literature, University of Tehran

Arthur C. Clarke seeks to present a new spatial eschatology. Until now, the analysts have only pointed out in a scattered and inconsistent way the eschatological and religious nature of the presence of aliens and gods along with space travels. In the present article, we have coherently analyzed the eschatological elements and compared them with their origin in the stories of Clarke. These elements of modern spatial eschatology are mythological answers to the needs of the contemporary era, based on the intellectual assumptions of modernity. The method used in the article is analytical– comparative. The findings of the research show that Clarke's stories, such as *The Hammer of God, 2001: A Space Odyssey* and *Childhood's End*, present a seemingly new eschatology along with myths about immortality, resurrection and the end of human history, in order to respond to the intellectual needs of contemporary mankind. But Clarke still uses the elements of the past ecclesiology, which shows that he has not completely broken with the previous eschatological systems and indicates that he has revived these systems in a transformed form.

**Keywords:** Science Fiction, Arthur C. Clarke, Aliens, Eschatology, Space Travels.

---

\*Email: rouhieh.naziripour@kiau.ac.ir

\*\*Email: msbeyad@ut.ac.ir

Received: 2022/05/17

Accepted: 2022/07/06